

بسم الله الرحمن الرحيم

قوای ایرانی از سنجایی و ژاندارم و غیره

و محاربات آنها در ماهی دشت

بعد از به هم خوردن (پزیسیون) بید سرخ چون یک قسمت عمده از راه کردستان و سنقر سردار مقتدر علی اکبر خان سنجایی و کاپیتان سن سن سپرده شده بود و آخرین فرونت جنگ را آنها تشکیل داده بودند بعد از دو سه روز از واقعه بید سرخ و فرار ژاندارم و عساکر عثمانی بآنها اطلاع داده شده و از راه کلاتها دیگر آنها خودشان را عقب کشانیده به دهات ماهی دشت که متعلق بخود آنهاست رسانیدند تقریباً ده روز بعد از ورود ، بقصر خبر ورود آنها ب ماهی دشت رسید و در همانجا توقف کردند عده آنها بطور تخمین دو هزار و پانصد الی ۳ هزار نفر است از سنجایی هزار از ژاندارم هشتصد از قلعه خانی و سایر طوایف هم هشتصد شاید بشود که تقریباً با سنجایی دو هزار محسوب میشود .

از قراریکه شنیده ام سه هزار نفر حقوق گرفته میشود حالا کم و زیادی داشته باشد یا مقداری از آنها در خانه های خودشان باشند مطلب دیگر اینکه عجلالتا آنچه سنجایی است در عشیره و طایفه خودش میباشد و میتواند دو بیست نفر سوار زیاده تر حاضر کنند ولی چون بشرافت خود را معرفی کرده گمان ندارم مثل سایر الوار و اکراد پاره اعمال ناصحیح بکنند و جز آنچه دارند قلمداد کنند .

این عده بعد از آنکه وارد بلوک ماهی دشت شده و بخانه علی اکبر خان سردار مقتدر و سایر برادرهای او رسیدند بمركز از دور اطلاع داده شد تكلیف کردند از طرف كلنل دیب و نظام السلطنه امر شد که آنها در همان ماهی دشت توقف کنند و بمقابله از تجاوزات دشمن بمانند

* بی نظمی وضع چاپ و چاپخانه و گرانی چاپ و کاغذ و علل دیگر از این قبیل سبب شد تا صفحات مجله کاهش یابد و خاطرات رجال که بخش مهمی از مجله را به خود اختصاص داده بود محدود گردد . اکنون خرسندیم که با همه مشکلات موجود بر تعداد صفحات مجله افزوده ایم و چاپخانه وحید را آماده برای انجام امور انتشارات خود ساخته ایم . به یمن این توفیق از این شماره به نشر یادداشت های مفید و ممتع مرحوم سید علی محمد دولت آبادی میپردازیم و از اینکه چاپ نوشته های مستند ایشان ماهی چند به نفع خیر افتاد بپوش می طلبیم .

وضع ماهی دشت اینطور است که در دو فرسخی کرمانشاه تا تقریباً " ده فرسخ جزء بلوک ماهی دشت محسوب میشود و دهات سنجایی در آنجا واقع است ماهی دشت معروف که در خط جاده واقع شده و کاروانسرای شاه عباسی مفصلی دارد در چهار فرسخی شهر کرمانشاه و در موقعی سنجایی ها وارد خاک ماهی دشت و خانه‌های خودشان شدند که روسها آنجا را تصرف نموده و همان کاروانسرا در تصرف روسها بود و از آنجا سایر نقاط ماهی دشت توجه نموده مخصوصاً " بخانه‌های سردار مقتدر متوجه شدند . این نکته لازم است اشاره شود از کرمانشاه بقصر هرکه بخواد برود تقریباً " ناچار است که از خاک کلهر عبور نموده به گیلان

برود دو از آنجا بقصر بیاید و یا از خاک سنجایی عبور کرده راهی دارد که باز بقصر می‌آید یک راه هم راه وسط است که شاهراه معروف است و از کرند باید عبور کند که از خاک کلهر و سنجایی و گوران و قلعه‌خانی همه عبور میشود نظامیان ما راه سنجایی را باین اردو تسلیم کرده که مانع شوند . راه وسط هم دست عثمانی‌ها و یک عده مختصری زاندارم و متفرقه است از راه کلهر هم یک عده متفرقه با خود کلهریها ماء موریت داشتند . روسها نظر بقرب جوار اول سر وقت ماهی دشتی ها رفته بدعات آنها حمله کردند حملات آنها اولاً " کوچک و جنگی که واقع میشد زد و خورد های مختصر میانه قوای عشایری و نظامی ما بپیش قراول آنها بود . تا در روز ۱۴ شهر جمادی الاول ۱۳۳۴ یک حمله بزرگ کردند و در این جنگ که یک عده کثیری از روسها بود تخمین آنرا به هفتصد سوار زده با توپهای مسلسل حمله مینمایند سردار ناصر و سردار مقتدر و سالار ظفر سه پسر شیرخان صمصام الممالک با کاپیتان سن سن و جماعتی از رؤسای کرمانشاه و ایلات حاضر بوده‌اند و کیل الملک که از برادران مسلکی است . و بایک عده از کرمانشاه با نجار فته خود در این جنگ حاضر و اپورت میدهد که هفت ساعت جنگ بسیار سخت شد آنچه مسلم بود شصت و دو نفر از روسها مقتول و سی تفنگ از دست داده قسمت نظامیان و عشایر ایران شد از طرف قوای ایران پانزده نفر مقتول و یازده نفر مجروح بوده که دو تفنگ از اینطرف را روس برده بقیه را نتوانستند ببرند در این جنگ اسب سالار ظفر که خیلی خوب و ممتاز بود با چهار اسب دیگر از قوای ایران کشته میشود ولی از روسها کشته اسب

هم زیاد تر بوده است عصر روز چهاردهم روسها مغلوب و عقب می نشینند بعد از این جنگ باز جنگها دیگری این قسمت از قشون کرده‌اند که بعد خواهیم نوشت این قسمت از اردوهای ایران که مختصر است با ایرانی از روزیکه وارد ماهی دشت شده‌اند تا روز خیلی خوب کار کرده و در این ایام که آلمانها پول نداشتند شاید قریب یکماه کلیه ذوقه اردو را به برادران سنجایی کشیده و مقداری هم پول دستی داده‌اند که بعد دریافت دارند .

سنجایی‌ها کلیه " خوب کار کرده و اقداماتشان هوئ نشده است شاید اعمال آنها سایر عشایر و طوایف هم تشویق کرده و می‌کنند که تا این رقابت موجب شود که سایرین هم قدمی برداشته فقط به

بول گرفتن قانع نشوند .

شرح حال آقایان طباطبائی و سردار محی وسایرین بعد از حرکت از بروجرد و ورود آنها بقصر سابقاً " گذشته است که آیت‌الله طباطبائی و نگارنده و آقای حاج شیخ اسماعیل و آقای ناصرالاسلام وسایر آقایان روز سه شنبه ۲۶ ربیع الاول ۱۳۳۴ از بروجرد بطرف نهاوند حرکت نکرده و آقایان سردار محیی و طباطبائی (آقا میرزا محمد صادق) آقا میرزا کریمخان و حبل‌المتین و جمعی دیگر در بروجرد توقف نمودند که آقا میرزا قاسم خان وشوغان وارد شدند و باتفاق حرکت کنند .

آقایان بواسطه تاخیر آقا میرزا قاسم خان وشوغان در ورود ببروجرد چند روزی در بروجرد توقف بیموقع کرده تا آنکه نهاوند را روسها تصرف کردند و راه آنها از طریق نهاوند بسته شد پس از حرکت ماها وسنجایی که در بین راه بودند متدرجاً " به آقایان در بروجرد ملحق شدند از ژاندارم و سوار و پیاده متجاوز از دوهزار نفر در آنجا اجتماع کردند آقایان عقب مانده همه آمده بودند رؤسای آنها غیر از رفقا که در فوق نوشته شده شاهزاده سلیمان میرزا ، آقای آقا میرزا سلیمان خان ، امیر حشمت ، سالار ملی ، از وکلاء سعید آقای استرآبادی و چهار نفر دیگر از آلمانی ها غیر از شوغان قنصول عراق از سوئدیها و حینلا ندره وار تنکره .

این آقایان بعضی از بین راه نهاوند مراجعت ببروجرد کرده اند بقیه هنوز از آنجا حرکت نکرده اند که خبر تصرف کردن نهاوند وبسته شدن راه بآنها میرسد عده روسها در اینموقع خیلی کم بوده شاید در خود نهاوند صد نفر داشته اند و این آقایان با داشتن توپها و میترالیوزها با بودن دو هزار نفر قدرت عبور از آنجا را ننموده با کمال عجز و ناتوانی از راه خرم آباد عازم کرمانشاه میشوند این آقایان روز ۱۲ و ۱۳ جمادی الاول ۱۳۳۴ وارد قصر شدند اینمدت طولانی صحرانوردی و شاید زمستان و برف و معاشرت الوار دیو سیرت و بیاد دادن قورخانه و نفوس زیاد و هزاران مصیبت که بر سر آنها آمده در نتیجه افکار معدودی از رؤسای جبون خائف و بی اطلاعی از عاقبت کار وعدم رشادت وشجاعت بود .

یکی از عثمانی‌ها میگفت که از سرداری که همراه این اردو بود شنیدم که از دست دادن کرمانشاه نرا زشت داشت و از اعمال اردوها و متوقفین بید سرخ تنقید میکرد باو گفتم درده نواز دویست نفر عثمانی که در یک سنگر بود هفت نفر باقی مانده و اگر این هفت نفر هم کشته شده بودند و از قصد ما را خبردار نمیکردند تمامی اردو محصور میشد اینگونه عساکر قابل تنقید است و بیاد دادن ناموس ملیت وقومیت خود و لغو کردن هزار و پانصد نفر نظامی در مقابل هشتاد نفری روس در نهاوند قابل تمجید خواهد بود گذاردن توپ و قورخانه در تنگه زاهد و محتاج شدن بنظر علی خان در عبور از خاک کردستان هیچگونه قابل توبیخ نیست .

از آقایانیکه آمده اند تک تک سؤال نموده که علت این مسافرت چه بود دیدم تمام نادم و پشیمان هستند و تقصیر را بگردن دیگری میگذارند از شاهزاده سلیمان میرزا شنیدم که من جداگانه منکر آمدن از راه خرم آباد بودم ولی مغلوب اکثریت شده و بناچار حرکت کردم ولی رفقای ایشان میگویند اصرار و ابرام ایشان بمراتب زیادتر از دیگران بود و در کمیسونی که در بروجرد شد آماده ترغیب و تحریض میکرده و راه نهایند را به ادله زیاد و غیر صحیح میدانستند .

سایرین هم فرد فرد از خود دور میکردند ولی دیگران تکذیب مینمودند یعنی در حقیقت چون کار غیر صحیحی کرده بودند و بدی آن ظاهر و آشکار شده هیچیک قبول نمیکنند که بگردن بگیرند اما آنچه مسلم است اختیار طریق و حرکت و سکون را بعهده یک کمیسونی گذارده که اشخاص آنها از قرار ذیل است و آن کمیسون رءای میدهد که از طریق خرم آباد باید رفت و آنچه استنباط میشود علت این رءای اطلاعات از خیال روسها بوده که خیال حمله ببروجرد را دارند و تا سه فرسخی شهر هم آمده اند تصور میکنند که اگر بروند نتوانند از راه نهایند عبور کنند شاید محصور شوند این اندیش اگر چه از جهتی صحیح است ولی از جهتی هم صحت ندارد زیرا که آنها با استعداد کم روسها حتماً میتوانستند عبور کنند و میتوانم بگویم که فقط حبیب اللمخان سلطان که جزء عده ارتکره و صاحب یک صد و هفتاد سوار و پیاده ژاندارم بوده با یکی دو توپ خوب میتوانست نهایند را قبضه نماید بعلاوه راه دیگری هم داشته اند که بدون ورود بشهر نهایند عبور کنند کما اینکه امیر ناصر و سیف الممالک برادر او بعد از بیست سی روز که روسها نهایند را گرفتند میآید و از آنجا میگردد که در آتیه شرح آن خواهد آمد انشاء الله تعالی و نیز راه رفتن بخرم آباد هم منحصر ببروجرد نبود بهر صورت روز . . . از بروجرد حرکت کرده بطرف چالان چولان میروند در این راه خطری که متصور میشود عمده از شیخه و مردان است که از پشت دروازه شهر کسان آنها منزل داشته و همه جا اشرار آنها میتوانستند شرارت و دزدی کنند برای جلوگیری از آنها آقای سید جواد فخر الاسلام بروجردی را همراه برده که با رابطه خصمی که دارند قرار میگذارند و او را همراهی نمایند . از بروجرد فقط این یک نفر همراه آقایان بود بقیه آنها تمام مهاجرین و ژاندارم و مجاهدین و ماء مورین خارجه بوده اند ژاندارم بروجرد هم در تحت ریاست سلطان علی اصغر خان که از صاحب منصبان کاخ خدمت کار است در جزء ژاندارم حرکت مینمایند آقای مدرس که سابقاً " نوشته ام در اصفهان توقف کردند بعد از حرکت ماهها چند روزی باز اصفهان مانده و با سبده مسکونی خود رفته و از آنجا کارهای خود و ماء یوس از حرکت آقای حاج آقا نورالله ثقه الاسلام منفرداً " از اصفهان بطرف بروجرد حرکت نموده تا نزدیکی بروجرد میآیند آنجا از قصه نهایند و حرکت آقایان بطرف خرم آباد مطلع میشوند و راه کج کرده بطرف خرم آباد میروند و بمقدم اردو رسیده با اتفاق میروند ملاقات ایشان به آقایان وجد و نشاطی روی داده خیلی مسرور میشوند

(ادامه دارد)